ابتکار
www.ebtekarnews.com
پنجشنبه
۲۴خرداد۱۳۹۷
شماره۴۰۱۱

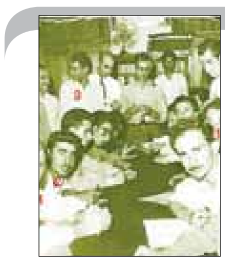

برگزاری نخستین دوره آموزش روزنامه‌نگاری در ایران

نخستین دوره آموزش روزنامه‌نگاری در ایران ۲۴ خرداد ۱۳۳۵ با استفاده از استادان داخلی و خارجی در ساختمان مؤسسه مطبوعاتی اطلاعات (خیابان خیام) آغاز به کار کرد. مدیریت وقت موسسه اطلاعات برگزاری امتحان انتخاب دانشجو برای این دوره آموزشی را به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران سپرده بود. مواد امتحان کتبی عبارت بود از معلومات عمومی، هوش و نیز سنجش استعداد (تست آمریکایی که تا آن زمان در ایران سابقه نداشت). امتحان شفاهی (مصاحبه) برای تشخیص داشتن قیافه جذّاب و برخورد اجتماعی متناسب بود. شرایط داوطلبان باید مطابق استاندارد بین‌المللی دانشجویان رشته روزنامه‌نگاری می‌بود. در کشورهای صنعتی تنها رشته تحصیلی که اصطلاحا کنکور ورودی دارد «روزنامه‌نگاری» است؛ نه برای انتخاب شماری کم از میان انبوه داوطلب بلکه برای برگزیدن افراد مستعد این حرفه.

هشتاد سال از تأسیس کارخانه برق در تهران می‌گذرد

از بازی برقی ناصرالدین‌شاه تا فرمان نوری رضاشاه

«یکی از بازی‌هایی که من خیلی دوست داشتم و مایل بودم در تمام شب‌ها که این بازی دایر است حضور داشته باشم، بازی‌ای بود که پدرم اختراع نمود و اسم آن بازی را «چراغ خاموش‌کنی» گذاشته بودند. چراغ گاز در اندرون صد عددی بود لیکن چراغ الکتریک تازه اختراع شده بود و تمام عمارات سلطنتی را چراغ الکتریک کشیده بودند. محل این بازی تالار ابیض بود و به واسطه وسعت مکان، آن نقطه را پدرم برای این کار انتخاب کرده بودند. در شبی که این بازی شروع می‌شد، از عصر به خانم‌ها خبر می‌دادند که امشب چراغ خاموش‌کنی است. زن‌های محترم و خانم‌های بزرگ اغلب حاضر نمی‌شدند چون برای خود یک وهن عظیمی می‌دانستند. لیکن سایرین حاضر و با کمال بشاشت این بازی را شروع می‌کردند. این بازی که آن‌قدر اهمیت داشت و همه دوست می‌داشتند، بازی کودکانه‌ای بود در ظاهر، در باطن پدر من مقصود عظیمی از این بازی داشت: اولا می‌خواست از داخل حرمسرا، کاملا مستحضر و مسبوق باشد، دیگر اینکه می‌خواست بداند کدام خانم‌ها با هم دشمن و کدام دوست هستند و این بهترین وسایل برای فهم این کار بود. در اوایل که ابدا این خانم‌ها مطلب را نفهمیدند سهل است، در اواخر هم نفهمیدند مقصود چه بود. فقط با یک سطحی تماشا کرده، این را هم یک مثل اشتغالی خیالی تصور می‌کردند. این بازی عبارت بود از خاموش کردن چراغ در تاریکی، حکم قطعی در آزادی داشته؛ همدیگر را ببوسند، کتک بزنند، گاز بگیرند، کور کنند، سر بشکنند، دست بشکنند، مختار بودند و تمام این خانم‌ها در اول شروع بازی، در میان تالار می‌نشستند؛ پدرم در روی صندلی پهلوی دکمه چراغ می‌نشست همین‌طور که این‌ها مشغول صحبت بودند، چراغ را خاموش می‌کرد. یک مرتبه هرج و مرج غریبی ظاهر، صداهای فریاد استغاثه و فحش و ناسزا بلند، فغان برپا؛ هر کس مشغول کاری. اگر با اخلاق بود فورا به گوشه‌ای خزیده خود را در زیر نیمکت یا میز یا صندلی مخفی کرده جانی به سلامت می‌برد. اگر وحشی بود کتک می‌زد و کتک می‌خورد و البته می‌دانید در همه جا اکثریت با اشخاص شریر است. پس در همین بین‌ها که صدای هیاهو شیون می‌کرد و تاریکی مطلق بر عظمت آن‌ها می‌افزود و یک محضر غریبی به حاضرین می‌نمود: مثل یکی از زاویه‌های جهنم که انسان منتظر هزاران خطر است، ناگهان چراغ روشن و هر کس به هر حالتی بود دیده می‌شد؛ اغلب لباس‌ها پاره‌پاره، گونه‌ها و صورت‌ها خون‌آلود، عریان و مکشوف‌العوره که از شدت کتک خوردن قطعه بزرگ لباس‌شان فقط یک ربع متر بود، صورت‌ها موحش، موها پریشان، چشم‌ها سرخ و غضبناک. و تعجب درین است به محض روشن شدن چراغ، تمام مشغول خنده شده، دوباره این کار شروع می‌شد و پس از اینکه تقریبا دو ساعت این بازی امتداد داشت، بالاخره مجروحین مورد الطاف و اشخاصی که لباس‌هاشان پاره و بی‌مصرف شده بود به اعطای پول سرافراز؛ مجلس ختم.»

این روایت را که یکی از دختران ناصرالدین‌شاه – تاج‌السلطنه - در کتاب خاطرات خود می‌نویسد، می‌توان نخستین بازتاب ماجرای برق در زندگی اجتماعی ایرانیان در پایتخت دانست؛ مظهری از تجدد که همچون دیگر مظاهر متجددانه، پس از سفرهای ناصرالدین‌شاه قاجار به فرنگ، ابتدا جای خود را در کاخ و دربار و سپس در کوی و برزن و خانه‌های مردم ساده شهر باز کرد و نمادی بود از واکنش و استفاده عجیب و نامعقول ایرانیان از بسیاری از وسایل رفاه و راحتی زندگی که چنانچه مشهود است در این روایت جای خود را به استرس و رنج و البته تفتیش شاهانه سپرده است.

در دل این روایت افزون بر داده‌های اجتماعی زیست زنان حرمسراهای قجری و مشکلات بزرگ دربار که به فریبکاری‌ها و دشمن‌تراشی‌های درون خانوادگی بازمی‌گشت، قصه برق در ایران برجسته است؛ قصه‌ای که سال‌ها راهی به خانه‌های توده‌های مردم شهر پیدا نکرد، مردم در روزهایی که چراغ برق برای شاه مملکت و زنان حرمسرایش حکم یک اسباب‌بازی را داشت با لامپاها و چراغ‌موشی‌ها و گاه شمع‌های نیم‌سوخته‌شان تاریکی مطبخ و اتاق‌های خانه را نور می‌پاشیدند و فراتر از آن خیابان‌های پایتخت از این روشنایی برق، محروم بود تا اینکه در بیستم خرداد ۱۳۱۷ خورشیدی، سال‌ها پس از بازی‌های کودکانه شاه و زنانش با کلید برق، خیابان‌های طهران قدیم برای اولین بار زیر نور کارخانه برق روشن شد و از ظلمات دهشتناک گذشته خود رها شد.

رضاشاه پهلوی با مشورت با آگاهان و مشاوران فنی خود دریافته بود که کارخانه کوچک برقی که امین‌الضرب سال‌ها پیش تاسیس کرده است، پاسخگوی نیازهای مردم شهر نیست و در نتیجه در میدان ژاله – که در آن زمان در حومه شهر واقع بود - کارخانه دیگری ساخت که قدرت بیشتری نسبت به کارخانه برق امین‌الضرب داشته باشد. برق کارخانه امین‌الضرب ظاهرا برق کم‌جانی بود چنانکه به طنز و مطایبه درباره‌اش می‌گفتند که برای دیدن برق تهران باید کبریت کشید. اکنون رضاشاه که پس از سرنگون کردن قاجاریه به دنبال نامی درخشان‌تر از قجری‌ها برای خودش بود، پس از تصمیمات بزرگی که برای آرایش شهر و جاده‌ها و پوشش مردم گرفت، می‌خواست این تصمیمات زیر نوری رخشان‌تر به چشم آید، ضمن آنکه این برق‌رسانی به خیابان‌ها و کوی و برزن خود شیوه‌ای از اعمال امنیت و نظارت بیشتر بر شهر بود که همانند حرمسرای شاه قجری در تاریکی احتمالا مجال و آزادی بیشتری برای زدوخورد و دزدی و اجحاف به شهروندان و بناهای نوظهور حکومتی را داشت.

اما ابتدا به قصه کارخانه برق امین‌الضرب بپردازیم که زمینه‌ساز بازی شاه قاجار در حرمسرایش بود. مشوق امین‌الضرب برای دل سپردن به ماجرای برق، همان شاه بازیگوش قاجار بود که در سیر و گشتش در فرنگ، هوس کرد که یک مولد کوچک برق را که هشت لامپ روشنایی را روشن می‌کرد، با خودش به ایران و کاخ گلستان بیاورد و در نتیجه مقدمات این کار را به امین‌الضرب سپرد. هرچند که اسناد و داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که پیش از امین‌الضرب، یک کارگزار فرانسوی محبوب دربار، به نام مسیو بواتال، کارخانه برق کوچکی در خیابان باب‌همایون تاسیس و ناصرالدین‌شاه قاجار آن را با روشن کردن چراغی افتتاح کرده بود اما به دلیل برخی کارشکنی‌ها به سرانجام مطلوبی نرسیده بود.

کار امین‌الضرب هم برای تاسیس کارخانه برق در طهران، کاری بود طلسم شده که حیات ناصرالدین‌شاه بدان قد نداد و به دوره مظفرالدین‌شاه رسید و ادامه‌اش بر دوش پسر امین‌الضرب افتاد. جعفر شهری در کتاب خود – گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی طهران قدیم - درباره کارخانه برق امین‌الضرب می‌نویسد: «داستان خرید کارخانه برق حاج امین‌الضرب به این صورت بر سر زبان‌ها بود که حاجی امین‌الضرب اصفهانی زیرک و تاجر سرمایه‌داری بود و جزو ملتزمین رکاب با مظفرالدین‌شاه به روسیه رفت. روزی در خیابان قدم می‌زد، چشمش به کارخانه مزبور (یک کارخانه برق) افتاد که مشغول کار است. او که تا آن زمان چنین چیزی ندیده بود محو تماشا شد. چون مدت اقامتش در جلوی کارخانه به طول انجامید دربان برای رد کردنش جلو آمد و گفت مگر خیال خریدنش را دارید که این‌طور نگاهش می‌کنید؟ حاج امین‌الضرب جواب داد بله البته به شرطی که ارزان بدهند و درست حساب بکنند که در همین میان هم صاحب کارخانه رسید و از جریان باخبر شد و چون وضع جلنبری او را در آن قبای وصله‌دار و عمامه شیرشکری ژولیده و نابسامان که عادت همیشگی‌اش بود ملاحظه کرد وادار شد که او را دست بیندازد و بگوید قیمتش پانصد تومان است و حاج امین‌الضرب هم خواست که قولنامه‌اش کند و پولش را هم حواله یکی از تجار معتبر آنجا کرد. شوخی شوخی کار به جدی رسید و کارخانه را تصاحب کرد.»

این قصه البته به لحاظ تاریخی کاملا قابل تائید نیست چون امین‌الضرب در زمان ناصرالدین‌شاه می‌زیست و پسرش در زمان مظفرالدین‌شاه که برخلاف پدرش که عادت به پوشیدن قبای ژنده داشت، ظاهری معقول و آراسته داشته است و با این حساب به نظر می‌رسد در این افسانه جای پدر و پسر کارگزار برق تاریخ با پدر و پسر شاه ایران عوض شده است و احتمالا در متن روایت هم دست برده شده است اما از صحت‌وسقم تاریخی و یا اساسا افسانه‌وار بودن این روایت که بگذریم، آنچه مهم است این که امین‌الضرب و اخلافش در زمان رضاشاه برق و روشنایی را زمینه و وسیله مهمی برای دیدن تغییرات ظاهری سبک زندگی در سرزمینی می‌دانستند که نه در عمق و تفکر که در ظاهر و ابزارآلات داشت از بافتی سنتی به سوی بافتی مدرن گذر می‌کرد.

روایت شده است که رضاشاه درباره اقبال مردم از برق در تردید بود، در واقع او می‌دانست که بسیاری از تجددخواهی‌های حکومت او از سوی مردم با مقاومتی منفی روبه‌رو می‌شود و خواست مشترکی در این زمینه میان مردم و حکومت نمی‌توان متصور شد. در نتیجه تصمیم گرفت قانونی از تصویب مجلس بگذراند که طی آن مغازه‌داران خیابان‌ها را وادار کند که بهای برق مصرفی معابر عمومی را بپردازند تا کارخانه بر اثر ضررهای احتمالی تعطیل نشود. اما داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که مردم تهران بر خلاف بسیاری از علایق و تصمیمات حکومت وقت از برق و روشنایی به خوبی استقبال کرده‌اند به‌طوری که پس از مدتی کارخانه مزبور دیگر جوابگوی نیازهای شهر نبود و بر شمار کارخانه‌های برق در پایتخت و دیگر شهرها افزوده شد و بنا بر گزارش کتاب‌هایی همچون «اسنادی از اتحادیه‌های کارگری»، بعدها بسیاری از اعتصابات کارگری با کارگرانی آغاز می‌شد که در همین کارخانه‌های کوچک و بزرگ برق در شهرها مشغول به کار بودند.

مزایده اموال منقول

آگهی مزایده آپارتمان

آگهی مزایده اموال منقول

آگهی مزایده

آگهی مزایده اموال منقول

مزایده

آگهی مزایده اموال غیر منقول

مزایده اموال منقول

آگهی فروش اموال منقول